

در مسیر تاریخ



مجیدجنوردی روزنامه‌نگار

نگاهی به سرگذشت توبی که هر «چهارشنبه‌سوری» حاجت‌می‌داد!

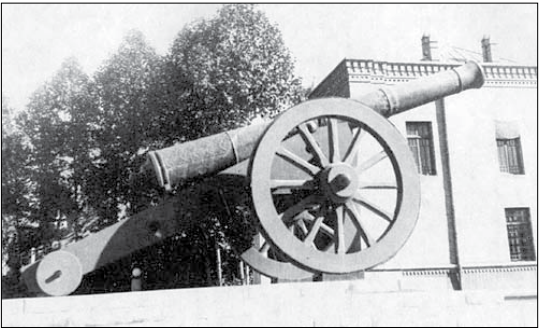
توپ مروارید؛

از میدان ارگ تا باشگاه افسران

در نگاه اول ممکن است پرداختن به یک توپ جنگی کمی عجیب و حتی بیهوده به نظر برسد! اما شیئی که در این کوتاه از آن صحبت می‌شود نه یک توپ جنگی معمولی، بلکه آنتی استی که با فرهنگ عوام در تاریخ ایران گره خورده و یادآور داستان‌ها و اسطوره‌های شهری است که امروز درپی بازیابی و شناخت هویت قدیم خود است. باری، توپ مروارید آنتی بود جنگی که در عهد قاجار در میدان ارگ تهران (در نزدیکی کاخ گلستان) برپا بود و احتمالاً چون در ابتدا به رشته‌های مروارید مزین بود به «توپ مروارید» نامور شد؛ آنچنان شهره شهر بود که ذکر آن در اغلب سفرنامه‌های فرنگی آمده است وبعدها میرزا صادق خان هدایت، نویسنده برجسته روزگار ما نیز ولپسین اثرش را با اقتباس از داستان فولکلوریک منسوب به این توپ، «توپ مرواری» نامید که نوشتن آن را باید نتیجه یأس و نا امیدی دانست که هدایت در اواخر عمرش دچار آن بود و همین عامل به قول ناصر یاکامدن «اوسوسه نوشتن» را نزد هدایت بیدار کرد «تا بیانگر یأس و خشمی در سرحد نفرت و نطفیان باشد؛ بنابراین در این مقال یک تیر دو نشان خواهیم زد؛ یکی اینکه یادی خواهیم کرد از صادق هدایت که بهمن ماه امسال یکصد وپانزده ساله شد و دودگر اینکه ذکری از «چهارشنبه‌سوری» خواهیم کرد، چنانچه سرگذشت این توپ با «چهارشنبه‌سوری» بی‌ارتباط نیست، زیرا در منابع مختلف یاد شده که چهارشنبه‌ا آخر هر سال افراد حاجتمند وپویزه دختران دم‌بخت یا زنان بیوه برای برآورده شدن حاجت شان به این توپ متوسل می‌شدند؛ خود صادق هدایت در کتاب توپ مرواری می‌گوید: «هر سال چهارشنبه‌سوری دورش غلغله شام می‌شد (... به‌طوری که جان‌نپود سوزن بیندازی، آن وقت آنهایی که بخت شان یاری می‌کرد، سوار لوله توپ می‌شدند، از زیرش در می‌رفتند یا اینکه دخیل به قنداقه و چرخش می‌بستند یا حداقل یک جای تن شان را به آن می‌مالیدند، نخورد نداشت که تا سال دیگر به مرادشان می‌رسیدند...»

■ **از غنیمت‌شاه عباس تا ساخت فتحعلی‌شاه!**

از تاریخچه ابتدایی توپ مروارید در میان مردم روایات‌های مختلفی رایج بود که بعضاً در آثار سفرنامه‌های خارجی منعکس شده است؛ معروف‌ترین روایت، غنیمت گرفته شدن آن از پرتغالی‌ها در جزیره هرمز و در زمان شاه عباس بود که داستان آن توسط ارنست اورسل و مادام کارلا سرنا نقل شده است؛ روایت



دیگر غنیمت گرفته شدن این توپ از لطفعلی خان زند است؛ سروان جورج کپل انگلیسی که در ۲۶ مه ۱۸۲۴ از میدان ارگ دیدن کرد در سفرنامه خود می‌نویسد: «دروازه روبه میدان وسیعی بازمی‌شود که در آن چندین عراده توپ به اندازه‌های مختلف قرار دارد، در وسط میدان یک توپ بزرگی هست که از لطفعلی خان آخرین پادشاه سلسله قبلی ایران گرفته شده است.»؛ روایت دیگری نیز این توپ را جزو غنائیم نادر شاه از هند می‌داند، هدایت نیز با طنازی، مجموع این روایات عامیانه را در «توپ مرواری» آورده است: «در مهمل التوازیج آورده‌اند که توپ مرواری را شاه عباس کبیر از پرتغالی‌ها گرفته، صاحب اجعل التوازیخ معتقد است که نادرشاه آن را از هندوستان قاجاقی کرده و میرزا بقنعلی چلنگر نژاد ادعا می‌کند که این توپ را پد ریزرگش زمان خاقان مفقود در تهران ریخته است. اما از شما چه پنهان که به هیچ‌کدام از این روایات نمی‌توان اعتماد کرد.»

حقیقت این است که توپ مروارید در زمان فتحعلی شاه قاجار توسط استاد اسمعیل اصفهانی به سال ۱۲۳۳ ه‍.ق در ایران ریخته شده وکنیه‌روای آن حاوی ایباتی از فتحعلی خان صبا (ملک الشعری از دربار فتحعلی شاه قاجار) به خط نستعلیق برجسته روی توپ است و ماه تاریخ ساخت آن در بیت آخر آمده است:

الغرض طبع صبا از بی تاریخش گفت/ «شاه توپ ملک روی زمین آمد این»

■ **بست نشینی کنار توپ**

یکی از گزیده‌های بست نشینی در دوره قاجار که به منظور رسیدگی به تقاضای مجرم یا احقاق حقوق وی یا در امان ماندن از خشم شاه صورت می‌گرفت، توپ مروارید بود که می‌توانست در کنار اماکن مقدس، خانه مجتهدین، خانه رجال و افراد صاحب نفوذ و... در جهت بست نشستن دارای اهمیت باشد؛ ظاهراً بست‌نشستن کنار توپ یا در توپخانه گزیده غیرمعتقولی نبود! چنانچه در روزنامه ایران (سنه ۱۳۰۴ ه‍.ق) هم گزارشی درباره بست نشستن تعدادی اشرار عثمانی در توپخانه دولتی که به ایران فرار کرده بودند آمده است. به هر روی توپ مروارید آنچنان دارای حرمت بود که کسی توان شکستن حرمت بست‌نشستگان آستان او را نداشت؛ هیچ‌کس جز چارلز جیمز ویلز انگلیسی که مدت‌ها در ایران عهد ناصری با آداب و رسوم ایرانیان زیست این مهم را بیان نکرده است: «این توپ بست‌است وشخص مقصر یا راهزنی که خود را به این توپ برساند، حتی اگر خائن باشد نمی‌توان آن را زجر و تنبیه کرد؛ ولی اگر شخص چند زرع از آن توپ دور شود حتماً مدعی او مشارالیه را دستگیر کرده و خود به شخصه احکام قانونی را در حق او مقرر و سیاست می‌کند؛ به هر روی با توجه به موقعیت مکانی این توپ و نزدیکی اش به محل اقامت شاه، می‌توان حدس زد که دادخواهی بست‌نشینان با توپ زودتر مورد توجه قرار می‌گرفتند. ناگفته‌نماند گاهی نیز از این توپ در جهت تنبیه وسیاست افراد خاطی استفاده می‌شد؛ چنانچه اللهباز خان آصف الدوله که در زمان جنگ دوم ایران و روس، سمت صدارت داشت، چون در آن جنگ و وقایع نهایت بی‌عرضگی را از خود نشان داد، پس از قرارداد ترک‌رمنجاتی به تهران آمد و فتحعلی شاه دستور داد تا او را به توپ مروارید بستند و چوب زدند.

■ **ولپسین سخن**

چنانچه بیشتر گفته شد معروف‌ترین روایت عامیانه، این توپ را غنیمت گرفته شده از پرتغالی‌ها در عهد شاه عباس ذکر می‌کرد؛ به هر حال غنیمت نیست که توپ مروارید به‌عنوان نمادی از از پیروزی ایرانیان بر استعمار و استعمارگر نزد عامه مردم ایران دارای اهمیت و مقام باشد و تاریخچه آن نزد ایرانیان با نوعی خرافه و حتی اغراق توأمان باشد یا به قول ویلیام جکسن امریکایی مردم معجزاتی را بدان نسبت دهند؛ چنانچه گویی با نشان دادن تاریخ پرافتخار این توپ به‌عنوان غنیمت بزرگ ایران از دشمنان استعمارگر، تسکین و مرهمی هر چند ذهنی برای جامعه استعمار زده ایران عصر قاجار به ارمغان می‌آورد. باری ناگفته‌نماند که این توپ در دوران رضاشاه و احتمالاً بنابر ملاحظاتیی از میدان ارگ به «باشگاه افسران» در خیابان قوام السلطنه (سی تیر امروز) منتقل شد و تا امروز نیز در همان محل (محوطه شماره ۸ و وزارت امور خارجه کنونی) نگهداری می‌شود؛ به قول هدایت: «از شما چه پنهان، یکی فرمان یزدان چه فرمان شاه شد! فوراً یقه توپ مرواری را گرفتند و با اردنگی بردند به میدان مشق و به‌صنطل سوار تبعیدش کردند.»

به هر روی با توجه به پیشینه و پیوند فرهنگ توپ مروارید با مردم و تاریخ شهر تهران، امروز روز این توپ تاریخی نیازمند مرمت و مراقبت بیشتر است.

منابع:در دفتر روزنامه موجود است.

مردم بود به آن توسل می‌جستند و نذر و نیاز می‌کردند تا حاجت خود را بگیرند، به همین دلیل شب چهارشنبه‌سوری مردم از توپ مروارید، التماس دعا کرده، از زیرش رد شده، از روی لوله‌اش سر خورده به چرخ‌ها و زنجیرهایش دخیل می‌بستند.^(۱)

برخی افراد در روز چهارشنبه‌سوری برای سرگرمی مردم، ظاهری مانند غول و بسیار زشت برای خود می‌ساختند و در کوچه و خیابان به راه افتاده و اشعاری عجیب می‌خواندند و به این ترتیب از مردم پول دریافت می‌کردند به این بهانه که دیگر در سال جدید دیو و ددی به سراغ آنان نخواهد آمد. این افراد که سروریش ژولیده‌ها داشتند نیمته‌ای از پوست ببر یا پلنگ با تسمه‌ای چرمی به تن می‌کردند، کاسه شادخار سر گاوی به سر می‌گذاشتند و در اماکن شادوغ مثل قهوه‌خانه و خیابان‌ها ظاهر می‌شدند و «یا نعره گوش خراش وسط مردم جست زده خود را غول بیابان خوانده و با خواندن اشعار زیر که معلوم نبود از چه کس بود و به چه خاطر ساخته پول جمع می‌کردند. اشعاری مثل: ما غول بیابانیم، سرگشته و خرابیم، ما سیرت زشت جمع، بر جمع نمایانیم، ما چو شیزما زشتان، از جمله شما نالان، اینگونه پریشانیم.» آتش‌افروز نیز دسته‌ای دیگر بوده‌اند که تقریباً کار شعیبه‌پازان را انجام می‌دادند. آنان لباس سرخ پوشیده، کلاه منگوله‌دار به سر نهاده، رنگوله به لب



در کتاب طهران قدیم می‌خوانیم: «گیراندن این بته‌ها شرایط و الزامات خاص خود را داشته که باید رعایت می‌شده است.

و زیرگذرها در هفت کپه و خط مستقیم ردیف‌شده یک نفر کبریت به نخستین کشیده‌ها شعله آن کپه دومی و از شعله آن سومی تا آخرین را گیرانده دیگران که در پشت کپه نخستین به قطار ایستاده منتظر پریدن از رویشان بودند شروع به دویدن و پریدن می‌کردند و با هر جهش یک بار «زردی من از تو، سرخی تو از من» را به زبانی می‌آوردند تا شعله‌ها فروکش کرده و روبه زوال روند.»^(۲) اشعار دیگری مانند «ای شب چهارشنبه، ای کلید چاردنده، بده مراد بنده» یا «غم بروشادی بیا، محنت برو روزی بیا» خوانده می‌شدو این‌غیر از اشعاری است که قومیت‌های مختلف اعم از کرد، لر، ترک، بلوچ و... در فرهنگ خود داشته‌اند. همچنین اعتقاداتی درباره کپه‌های آتش که حاصل هیزم، بونه‌های خُار، گون، گز، ساقه‌های گندم یا پوشال برنجی بود وجود داشت. «این بته‌ها باید سه، پنج یا هفت کپه بود باشند و نباید جفت باشند و بهترین و کلام‌ترین آن هفت کپه است. سه کپه اگر چه بانظر تسدیس تطبیق داشته ولی مقبول نبود. پنج کپه نیز قرین ستاره ناهید می‌شد و شادی و سرور می‌آورد اما کمال حقیقی نبود و بهترین همان عدد سرنوشت‌ساز هفت بود.»^(۳)

در کتاب طهران قدیم می‌خوانیم: «گیراندن این بته‌ها شرایط و الزامات خاص خود را داشته که باید رعایت می‌شده است.



| بازیگران با لباس‌های مضحک و ماسک‌های خنده‌آور در روز چهارشنبه‌سوری

عکس

عکس

چهارشنبه‌سوری و آداب آن از گذشته تا امروز

آتشی که روشن ماند

برگزاری جشن‌ها و اعیاد از ویژگی‌های فرهنگی تمامی جوامع است. از کهن‌ترین زمان‌ها تا به امروز تمامی فرهنگ‌ها در همه سرزمین‌ها، روزهایی از سال را جشن گرفته‌اند. برسی و سیری در تاریخ و تمدن، گویای آن است که ایرانیان در گذر زمان، این جشن‌ها و اعیاد را با آیین‌های خاصی برپا می‌انگشتند. جشن‌های گاهنبار از جمله جشن مهرگان، تیرگان، شهریورگان، آذرگان و سپندارمذگان و... از جمله آنهاست، اما با گذشت زمان و تحولاتی که در جامعه ایرانی و هویت فردی رخ نمود، امروزه این جشن‌ها به همان شکل و شمایل گذشته برگزار نمی‌شوند.



پرستو رحیمی تاریخ‌نویز

آخرین چهارشنبه‌سالی که به عقیده آنها بدترین روزهای سال به شمار می‌رود وبنابر آنچه از پیشینیان آنها روایت‌شده وخوانش عیدنوروز و بهار است. مردمان گذشته با افزودن آتش که نماد روشنی، طراوت و زندگی بود، با تاریکی، سردی و سپاهی زمستان وداع کرده و به بهار خوشامد می‌گفتند. درحقیقت آغاز آیین نوروزی ایرانیان، با جشن چهارشنبه‌سوری و اختتام آن در روز سیزدهم فروردین یا سیزده‌بدر همراه بود. پرداختن به ریشه، تاریخ و منشأ اینگونه آیین‌ها و جشن‌ها کاری است دشوار، زیرا این مراسم یکباره پدید نیامده‌اند. آیین نوروزی و تمام مشتقات آن اعم از جشن چهارشنبه‌سوری نیز از این دست است. درباره منشأ چهارشنبه‌سوری مطالب ضد و نقیض بیان شده‌است، اما اگر پژوهشگران و محققان، چهارشنبه‌سوری را مربوط به دوران ایران باستان دانسته و ریشه‌های آن را به قبل از ورود اسلام به ایران بازمی‌گردانند.

«هائری ماسه» خاورشناس و ایران‌شناس فرانسوی در این باره می‌نویسد: «این رسم شاید یادگار دین زرتشت باشد و چنانگردان قدیم به آن اشاره نموده‌اند، اما شیعیان طور دیگری تعبیر کرده‌اند. به‌عقیده آنها مختار که به انتقام خون حسین(ع) برخاست در آن شب برای آگاهی یاران خود دستور داد که آتش بر برام خانه‌های خود روشن کنند.»^(۱) «جعفر شهری باف» نویسنده و تهران‌نویزه، در کتاب «طهران قدیم» می‌نویسد: «تصورعامه بر این بوده که در این شب بوده که شجاع نورزویبست در کوه طوبر موسی(ع) ظاهر می‌شود. در این شب بوده که آتش نمود بر ابراهیم خلیل(ع) گستان می‌شود. در این شب بوده که آهن در دست داوود نبی نرم می‌شود. در این شب بوده که زرتشت به پیغمبری رسیده و در این شب بوده که مزدکیان نابود می‌شوند.»^(۲)

■ **آداب چهارشنبه‌سوری**

مسلم‌ها هر آیین و مراسمی، آداب و اهداف خود را داشته و چهارشنبه‌سوری نیز از این قاعده مستثنی نیست. آیین چهارشنبه‌سوری در نقاط مختلف ایران، با توجه به موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی، با جلوه‌های متفاوتی برگزار می‌شد. در گذشته، برخی از آداب و رسوم در تمامی مناطق به شکل یکسان برپا و برخی نیز مختص همان منطقه بود. آداب متداول این جشن عبارت بودند از: خانه‌تکانی، پوشیدن لباس نوا، آتش‌افروزی، شال‌اندازی، کجاوه‌ازی، آبپاشی و آب‌بازی، کوزه‌شکنی، بخت‌گشایی و گره‌گشایی، قاشق‌زنی یا ملاقه‌زنی، خوردن آجیل، پخت انواع غذاهای مخصوص این روز، زیارت اهل قبور و امام‌زادگان و خیرات برای اموات و...

■ **دور ریختن ناپایی**

به استناد منابع تاریخی، در بیشتر مناطق ایران پیش از رسیدن چهارشنبه‌سوری، دیگران از خانه‌تکانی و گردگیری می‌پرداختند و دور ریختن وسایل کهنه را به روز چهارشنبه‌سوری متکول می‌کردند. کوزه شکستن و دور انداختن کوزه کهنه یکی دیگر از مراسم شب چهارشنبه سوری بود.

آن‌ها بر این باور بودند که کوزه که طی یک سال همواره خدمت کرده و هر دستی به آن رسیده است و دسته و دهانه آن سیاه گشته، سر چشمه پلیدی‌ها است، بنا براین بر کوزه قدیمی نام شیطان را می‌نوشتند و آن را از بام به کوچه می‌انداختند تا هزار تکه شود و با خود می‌گفتند: «دور کردم و دور کردم، چشم دشمنو کور کردم.»

«هوشنگ پور کریم» جامعه‌شناس روستایی، نیز به جلوه دیگری از این رسم اشاره کرده: «مردم تهران تا چند سال پیش، از سر در نقاره‌خانه بالا می‌رفتند، کوزه‌ای آبدنیده یا خود می‌بردند و از آنجا به زمین می‌افکندند و می‌شکستند. کسانی که به آنجا دسترسی نداشتند از یام خویش کوزه را می‌افکندند و عقیده داشتند که این کار

« »

کوزه شکستن و

دور انداختن کوزه

کهنه یکی دیگر

از مراسم شب

چهارشنبه سوری

بود. آنها بر این

باور بودند که کوزه

که طی یک سال

همواره خدمت

کرده و هر دستی

به آن رسیده

است و دسته و

دهانه آن سیاه

شده، سرچشمه

پلیدی‌ها است،

بنا بر این بر

کوزه قدیمی

نام شیطان را

می نوشتند و آن

را از بام به کوچه

می انداختند

برای مثال تمامی کپه‌ها می‌بایست رویه قبله باشند یا کسانی که از روی آتش می‌پرند اگر خواهان برآورده شدن آرزویشان هستند باید در خرید و تهیه آن سهم داشته باشند.» (به موازات این الزامات، باورهای خرافی نیز در این باره رایج بوده‌اند). «برای مثال اگر فردی یک کپه را به نام خود نامگذاری می‌کرد و آتش آن دیرتر از باقی کپه‌ها خاموش می‌شد حتماً به حاجتش می‌رسید، یا اگر آتش، جامه یا کوزه را بر آب دشمن بر او غلبه می‌نمود. اگر پای کسی به کپه‌ای خورده بته‌ها و شعله‌هایش پراکنده می‌شد زندگی‌پریشان یا غمش به پایان می‌رسید.»^(۳)

بسیاری اعتقاد داشتند که خاکستر چهارشنبه‌سوری نجس است، چرا که مردم هنگام پریدن از روی آن، زردی و بیماری خود را به آتش می‌مدن و در عوض سرخی و شادابی آتش را به خود منتقل می‌کنند. این اعتقاد سبب می‌شد تا زن هر خانه خاکستر برجای مانده از آتش چهارشنبه آخرسال را در خاک‌دان‌های جمع کرده، به بیرون از خانه ببرد و آن را در سر چارپاره یا در آب روان بریزد. زن در بازگشت به خانه، در گتته که می‌کوبید و به ساکنان خانه می‌گفت که از عروسی می‌آید و تندرستی و شادی را برای خانواده به ارمغان آورده است. اهالی خانه نیز در این هنگام در راه روی زن می‌گشودند و اعتقاد داشتند که وی تندرستی و شادی را برای یک سال به درون خانه خود آورده است.^(۴)

■ **آجیل چهارشنبه‌سوری**

مراسمی مثل چهارشنبه‌سوری برای سیاحت و چه‌نگذاری که به ایران سفر کرده‌اند جذاب بوده و درباره آن بسیار نوشته‌اند. برای مثال «هانر کرنه آلمانی» سیاح فرانسوی از استعمال گونه‌ای لباس و ماسک برای چنین جشنی می‌نویسد: «روز چهارشنبه قبل از عید نوروز را چهارشنبه‌سوری یا چهارشنبه آخر سال می‌گویند، در این روز جشن می‌گیرند و شب از روی آتش می‌پرند و باز بگردن با لباس‌های مضحک عجیب و غریب و ماسک‌های خنده‌آوری که به صورت می‌زنند می‌آیند و به انواع مختلف وسایل سرگرمی جوانان و کودکان از دریا بازی‌ها و مسابقات شهر فراهم پوشیده در اتاقی که درش رویه جنوب باز شود جمع شده و از آنجا با هم حرکت می‌کنند و سخنانشان تا دیباغخانه همه از زبان، نشانه‌ای از امید به تغییرات در سال جدید و تلاش برای ادامه زندگی می‌تواند باشد. به روایت منابع تاریخی: «زنان از دوسه ساعت بعدازظهر که باید برای پریدن از روی آتش آماده می‌شدند، چهره خود را بزرگ می‌کردند و آرایش هفت‌قلم که می‌گویند می‌آمده‌است.»^(۱)

■ **زردی من از تو، سرخی تواز من**

زیباترین و شاید قدیمی‌ترین آداب چهارشنبه‌سوری که در تمام مناطق هنوز هم اجرا می‌شود، آتش افروختن و پریدن از روی آن و شادی کردن در کنار آن است.

حال که آفتاب غروب کرده بود و امور منزل و برخی رسومات زنانه به انجام رسیده بود، می‌بایست در زردی رویه زوال خورشید آتش‌های افروخته شوند. به این ترتیب: «بته‌ها در صحن خانه‌ها و درازای کوچه‌ها

^[1] سرفرنامه مادام کارلا سرناص ۲۱